



جلسه: ۱۱۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع هشتم: حقوق گمرکی

هشتمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «حقوق گمرکی» پرداخت می‌شود.

بررسی دلالت سیره متشرعه بر مشروعیت حقوق گمرکی

بحث در مشروعیت حقوق گمرکی به عنوان منبع مالی برای حکومت اسلامی است که بیان گردید برخی از فقها در صدد برآمده‌اند که مشروعیت حقوق گمرکی را از طریق سیره متشرعه که مسبوق به سیره عقلا است، اثبات کنند. دو بیان بر این مطلب ارائه گردید. بیان اول تکیه بر اخذ حقوق گمرکی در صدر اسلام و در زمان حاکمان سه‌گانه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد که این مسئله مورد اعتراض صحابه قرار نگرفته است. بیان دوم نیز بر ادامه داشتن این عملکرد تا زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ممانعت نکردن ایشان استناد کرده است که می‌تواند دلیل بر مشروعیت حقوق گمرکی باشد.

در جلسه پیشین اشکالاتی بر استناد به سیره متشرعه مطرح گردید که یکی از اشکالات این بود که استدلال به سیره متشرعه مبتنی بر این است که نسبت به دریافت حقوق گمرکی، اعتراضی نشده و مورد قبول واقع شده باشد، در حالی که امر بر عکس است و روایاتی وجود دارد که بر نهی امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به دریافت عشر و همچنین عشر شدن دلالت دارند. در این زمینه به روایاتی از نوف بکالی اشاره گردید.

روایات دال بر نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از عاشر شدن

مطلب دیگر این است که نهی از عسّاری و اینکه کسی دریافت کننده حقوق گمرکی باشد، اختصاص به زمان امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد، بلکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در موارد متعددی از عاشر شدن نهی کرده و این اقدام را به عنوان جرم و گناه شمرده‌اند.

روایت اول: روایت حسین بن زید

روایت حسین بن زید روایتی بسیار طولانی است که معروف به روایت مناهی النبی صلی الله علیه و آله است. طولانی بودن این روایت به حدّی است که موجب تعجب شعیب بن واقد - که راوی از حسین بن زید است - شده و از او در مورد چگونگی نقل این روایت سؤال کرده است. در این زمینه در کتاب فقیه آمده است: «قَالَ شُعَيْبُ بْنُ وَقْدٍ سَأَلْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ زَيْدٍ - عَنْ طُولِ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ جَمَعَ هَذَا الْحَدِيثَ مِنَ الْكِتَابِ الَّذِي هُوَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَطُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع يَدِهِ.»^۱ بنابراین روایت مناهی النبی صلی الله علیه و آله، املاي ایشان و نوشته شده توسط امیرالمؤمنین علیه السلام است که به حسین بن زید داده است.

۱. من لا يحضره الفقيه ۴: ۱۸.



جلسه: ۱۱۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

سند روایت مناهای النبی صلی الله علیه و آله در من لایحضره الفقیه این چنین است: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ الْفَقِيهُ نَزِيلُ الرَّيِّ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاةُ رُؤْيَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَقْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ - عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع»^۱

در روایت مناهای النبی صلی الله علیه و آله بعد از نقل مطالبی، تعبیر «وَقَالَ مَنْ يَمْطُلُ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا»^۲ به کار رفته است که بر اساس آن، برای تأخیر انداختن پرداخت حق دیگران، در حالی که امکان پرداخت آن وجود دارد، برای هر روز، گناه عَشْر قرار داده شده است. در این تعبیر فرض گرفته شده که عَشْر، گناه گار و مجرم است و گناه کسی که پرداخت دین خود را به تأخیر می‌اندازد، بر اساس گناه عَشْر بیان شده است. سند شیخ صدوق به شعیب بن واقد در مشیخه این چنین است:

و ما كان فيه عن شعيب بن واقد في المناهي فقد رويته عن حمزة بن محمد بن أحمد ابن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: حدثني أبو عبد الله عبد العزيز بن محمد بن عيسى الأبهري قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن زكريا الجوهري الغلابي^۳ البصري قال: حدثنا شعيب بن واقد قال: حدثنا الحسين بن زيد، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن أمير المؤمنين علي بن أبي - طالب عليهم السلام^۴

راوی اول در طریق شیخ صدوق، حمزة بن محمد است که توثیق خاص ندارد. اما همان طور که در مباحث پیشین تبیین کرده‌ایم، مجهول بودن کسی که طریق شیخ صدوق به آن آغاز می‌شود، ضرری به اعتبار سند وارد نمی‌کند؛ چون یا خودش صاحب کتاب مشهور بوده و یا اینکه واسطه برای نقل از کتاب مشهور است و یا اینکه روایت در کتاب مشهوری بوده است که توأم با او، از راوی که ابتدای سند قرار گرفته، نقل شده است. بنابراین به لحاظ حمزة بن محمد مشکلی ایجاد نمی‌شود.

راوی دیگر، عبدالعزیز بن محمد بن عیسی ابهری است که توثیق ندارد و مجهول است.

راوی سوم محمد بن زکریا جوهری است که او نیز توثیق خاص ندارد. البته نجاشی درباره او از تعبیر «كان وجهها من وجوه اصحابنا بالبصرة» استفاده کرده است؛ لذا محمد بن زکریا یکی از شخصیت‌های معروف از اصحاب ما در بصره بوده است. برخی از تعبیر وجه، توثیق استفاده کرده و برخی نیز آن را دالّ بر صرف مدح دانسته‌اند. برخی نیز بیان کرده‌اند که بر هیچ یک از توثیق و مدح دلالت ندارد، بلکه از آن صرفاً معروف بودن استفاده می‌شود و چه بسا انسان معروفی که از اعتبار و جایگاه اجتماعی برخوردار باشد، اما راستگو و ثقة نباشد. البته برخی قائل به این مبنا شده‌اند که اگر کسی از معاریف باشد که قدح و ذمی نسبت به او وارد نشده باشد، وثاقت او از این طریق اثبات می‌شود. از طرف دیگر، هر دو شرط این مبنا در محمد بن زکریا محقق است؛ چون معروف بودن او با توجه به عبارت نجاشی ثابت می‌شود و قدح و ذمی هم نسبت به او ثابت نیست؛ لذا وثاقت او ثابت می‌شود؛ چون اگر ضعیف بود، ضعف او نقل می‌شد.

۱. من لایحضره الفقیه ۴: ۳.

۲. من لایحضره الفقیه ۴: ۱۶.

۳. «غلاب» نام یک قبیله است.

۴. من لایحضره الفقیه ۴: ۵۳۲.



جلسه: ۱۱۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

به نظر ما اگرچه این مطلب به لحاظ صغروی دارای مناقشه نیست، اما کبرای آن قابل پذیرش نیست؛ چون اگر بنا بر این باشد که در صورت ضعیف بودن، ضعف او نقل گردد، باید در صورت ثقه بودن نیز وثاقت او نقل گردد.

ممکن است در اینجا گفته شود که راوی مهم و شناخته شده که نیاز به توثیق ندارد و از این باب وثاقت او نقل نمی شود، اما اگر ضعیفی وجود داشته باشد، نقل خواهد شد. پاسخ این است که در بین راویان، اشخاصی بزرگتر و با عظمت تر از امثال بزنی، صفوان، ابن ابی عمیر، کلینی وجود ندارد، اما جلالت آن ها مانع از توثیق ایشان توسط رجالیون نشده است. از طرف دیگر ممکن است شخصی بسیار زیرک بوده و سالیان متمادی، مانع از مشخص شدن ضعف خود گردد؛ لذا این چنین نیست که اشخاص معروف نیاز به توثیق نداشته باشند و صرفاً ضعف آن ها نیازمند بیان باشد تا عدم بیان ضعف، حاکی از وثاقت او باشد. بنابراین درباره محمد بن زکریا، نهایتاً مدح ثابت است.

راوی چهارم نیز شعیب بن واقد است که او نیز توثیق خاص ندارد. تنها راه این است که در ابتدای سند فقیه واقع شده و شیخ صدوق در مشیخه برای او طریق ذکر کرده است. اگر پذیرفته شود که واقع شدن در ابتدای اسناد فقیه دلالت بر مورد اعتماد بودن او می کند و یا اگر اثبات شود که شخص واقع شده در ابتدای سند، صاحب کتاب مشهور بوده، مشکل حل خواهد شد. در غیر این صورت، روایت به جهت شعیب بن واقد نیز دچار اشکال است.

در ادامه سند، حسین بن زید بن علی بن حسین قرار دارد. ایشان، فرزند حضرت زید است که پدرش در کودکی او به شهادت رسیده و امام صادق علیه السلام او را به عنوان فرزند خود پذیرفته و تربیت کرده است. حسین بن زید از راویان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده است.^۱ اما توثیق خاص ندارد. تنها مطلب درباره حسین بن زید، تربیت شدن توسط امام صادق علیه السلام است. البته وجوهی از توثیقات عامه نیز برای او قابل اشاره است:

وجه اول: واقع شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی.

وجه دوم: روایت صفوان و ابن ابی عمیر که از مشایخ ثلاث هستند.

وجه سوم: روایت اصحاب اجماع از جمله صفوان، ابن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمن و ابان بن عثمان.

وجه چهارم: وقوع در کافی که به دو بیان دلالت بر وثاقت می کند.

وجه پنجم: وقوع در فقیه.

توضیح این وجه این چنین است که شیخ صدوق در مقدمه فقیه بیان کرده است که صرفاً روایات صحیح که به آن ها فتوا می دهد را نقل خواهد کرد. در نتیجه مشخص می شود که هر روایتی که نقل کرده، راوی آن را ثقه می دانسته است.

به نظر ما این وجه با اشکال مواجه است؛ چون اولاً: ممکن است شیخ صدوق از مبنای خود عدول کرده باشد. ثانیاً: بر فرض هم از مبنای خود عدول نکرده باشد، وثاقت راویان اثبات نمی شود؛ چون ممکن است این روایات در نظر ایشان صحیح بوده باشد و صحت روایات، منشأ دیگری غیر از وثاقت راویان داشته باشد.

وجه ششم: واقع شدن در ابتدای سند فقیه و ذکر طریق در مشیخه توسط شیخ صدوق.

وجه هفتم: روایت اجلاً مانند ابن ابی عمیر، صفوان، یونس بن عبدالرحمن، ابان بن عثمان و علی بن اسباط از ایشان.

وجه هشتم: صاحب کتاب بودن.

۱. نجاشی در ترجمه او گفته است: «الحسین بن زید بن علی بن الحسین أبو عبد الله یلقب ذا الدمعة. کان أبو عبد الله علیه السلام تبناه وریاه ووجه بینت (بنت) الأرقط روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن علیهما السلام» رجال النجاشی ۵۲.



جلسه: ۱۱۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ادعا این است که افراد صاحب کتاب ثقه هستند. از طرف دیگر نجاشی و شیخ طوسی حسین بن زید را به عنوان صاحب کتاب ذکر کرده‌اند. به نظر ما این وجه قابل پذیرش نیست.

تاکنون نه وجه برای توثیق حسین بن زید اشاره گردید که به نظر ما وجه اول و دوم قابل اعتماد است و از این طریق، وثاقت حسین بن زید ثابت می‌شود.

به هر حال وجود راویان دارای اشکال در سند روایت مناهی النبی صلی الله علیه و آله، اعتبار آن را خدشه دار کرده است، اما به لحاظ دلالت، قابل خدشه نیست؛ چون از مفروغ عنه گرفتن شدن مجازات برای عشار، مشخص می‌شود که دریافت حقوق گمرکی مشروع نبوده است.

روایت دوم: روایت عبدالله بن عباس

و بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا قَالَ: وَمَنْ شَكَا إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَلَمْ يَقْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَمَنْ مَنَعَ طَالِباً حَاجَتَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَعَلَيْهِ مِثْلُ خُطْبَةِ عَشَّارٍ فَقَامَ إِلَيْهِ مَالِكُ بْنُ عَوْفٍ فَقَالَ وَمَا يَبْلُغُ مِنْ خُطْبَةِ عَشَّارٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ - فَقَالَ عَلَى الْعَشَّارِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا.^۱

این روایت به لحاظ دلالت، شبیه روایت پیشین است و برای کسی که پاسخ درخواست دیگری را نمی‌دهد و همچنین کسی که توان پرداخت حق دیگری را داراست و در عین حال کوتاهی می‌کند، همانند خطا و معصیت عشار قرار داده شده است. در نتیجه، معصیت و خطا بودن عمل عشار، مفروغ عنه گرفته شده است؛ لذا به لحاظ دلالتی با مشکلی مواجه نیست.

عبارت ذکر شده، بخشی از خطبه طولانی است که شیخ صدوق در کتاب ثواب الأعمال و عقاب الأعمال نقل کرده است. صاحب وسائل نیز در اینجا به سند آن اشاره نکرده است. شیخ صدوق در کتاب ثواب الأعمال، سند این روایت را این چنین ذکر کرده است: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو الصَّبِيئِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ مُيَسَّرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَائِشَةَ السَّعْدِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَا خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص قَبْلَ وَفَاتِهِ وَ هِيَ آخِرُ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بِالْمَدِينَةِ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى»^۲

از بین راویان ذکر شده در این سند، صرفاً محمد بن موسی بن متوکل که در ابتدای سند و عبدالله بن عباس که در آخر سند قرار دارد، قابل توثیق هستند، اما سایر راویان همگی مجهول هستند؛ لذا روایت به لحاظ سندی با اشکال مواجه است.

۱. وسائل الشیعة ۱۶: ۳۹۰.

۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ۲۸۰.



جلسه: ۱۱۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایت سوم: روایت ابوسعید خدری

و[مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي آخِرِ دَرَجَةٍ إِذَا بَقِيَ يَوْمَانِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَ يَكُونُ عَشَّارًا وَ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ وَ يَكُونُ هَلَاكُ فِتْنَامٍ مِنَ النَّاسِ عَلَى يَدِهِ.^۱

در این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مجامعت با اهل، در روزهای پایانی ماه که ماه در محاق قرار دارد، نهی کرده و نتیجه آن را عشار شدن فرزند بیان کرده‌اند؛ لذا از روایت استفاده می‌شود که عشار بودن حرام بوده است که مجامعت که سبب ایجاد آن بوده، مورد نهی واقع شده است؛ چون در بحث اعانه بر اثم با تمسک به آیات، روایات و حکم عقل مطرح شده که وقتی چیزی حرام باشد، اسباب ایجاد آن نیز حرام خواهد بود؛ اعم از اینکه سبب قریب یا بعید باشد.

طریق شیخ صدوق به ابوسعید خدری این چنین است:

و ما كان فيه عن أبي سعيد الخدري من وصية النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام - التي أولها «يا علي إذا دخلت العروس بيتك» - فقد رويته عن محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني - رضي الله عنه - عن أبي سعيد الحسن بن علي العدوي، عن يوسف بن يحيى الأصبهاني أبي يعقوب، عن أبي علي إسماعيل بن حاتم قال: حدثنا أبو جعفر أحمد بن صالح بن سعيد المكي قال: حدثنا عمر [و] بن حفص، عن إسحاق بن نجيح، عن حصيف، عن مجاهد، عن أبي سعيد الخدري قال: أوصى رسول - الله صلى الله عليه وآله إلى علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: يا علي إذا دخلت العروس بيتك - وذكر الحديث بطوله على ما في هذا الكتاب.^۲

نام کامل ابوسعید خدری، سعد بن مالک ابوسعید خدری است که از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و تعبیری درباره او به کار رفته است که از آن‌ها صرفاً استفاده می‌شود که ابو سعید خدری شیعه بوده است. علاوه بر او، اکثر راویان ذکر شده نیز مجهول هستند. بنابراین سند روایت با اشکال مواجه است.

روایت چهارم: روایت حماد بن عمرو و پدر انس بن محمد

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا عَلِيُّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ لِبَنَتَيْنِ لَبْنَةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبْنَةٍ مِنْ فِضَّةٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَدْخُلُهَا مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ لَا نَمَامٌ وَ لَا دِيُوثٌ وَ لَا شُرْطِيٌّ وَ لَا مُحَنَّنٌ وَ لَا تَبَاشٌ وَ لَا عَشَّارٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا قَدْرِيٌّ...^۳

۱. وسائل الشیعة ۲۰: ۱۲۷-۱۲۸.

۲. من لا یحضره الفقیه ۴: ۵۳۱.

۳. وسائل الشیعة ۱۵: ۳۴۴.



جلسه: ۱۱۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایت بیان شده است که خداوند متعال بهشت را با دو خشت آفریده که یک خشت طلایی و خشت دیگر نقره‌ای بوده است. در ادامه روایت به گروه‌هایی اشاره شده است که داخل در بهشت نخواهند شد. یکی از این گروه‌ها، عشارین هستند که داخل در بهشت نخواهند شد. از این روایت استفاده می‌شود که عشار بودن معصیت بزرگی است که در ردیف گناهگاران همچون مدمر خمر، نَمَام و دیوث قرار گرفته است؛ لذا به لحاظ دلالتی روشن است که عشار بودن مشروع نیست. طریق شیخ صدوق در مشیخه به حماد بن عمرو و انس بن محمد این چنین است:

و ما كان فيه عن حماد بن عمرو و انس بن محمد في وصية النبي صلى الله عليه وآله لأمر - المؤمنين عليه السلام فقد رويته عن محمد بن عليّ الشاء بمروالروذ قال: حدثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن أحمد بن الحسين قال: حدثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي قال: أخبرنا أبي: أحمد بن صالح التميمي قال أخبرنا محمد بن حاتم القطان، عن حماد بن عمرو، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام.

و رويته أيضا عن محمد بن عليّ الشاه قال: حدثنا أبو حامد قال: أخبرنا أبو يزيد قال: أخبرنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي قال: حدثنا أبي قال: حدثني أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال له: يا عليّ أوصيك بوصية فاحفظها فلا تزال بخير ما حفظت وصيتي - و ذكر الحديث بطوله.^۱

دو طریقی که شیخ صدوق ذکر کرده، تا احمد بن صالح تمیمی مشترک هستند، اما احمد بن صالح تمیمی از دو نفر نقل کرده است. مشکل این است که دو سند ذکر شده مشتمل بر مجاهیل متعددی است و لذا سند دچار اشکال است.

روایت پنجم: روایت دیگر از ابوسعید خدری

و في الْمَجَالِسِ وَ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ اللَّيْثِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُفْطِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هَازُونَ الْعُبَيْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَمِّ وَ هُوَ شَهْرٌ عَظِيمٌ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْأَصَمَّ لِأَنَّهُ لَا يُقَارَبُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ حُرْمَةً وَ فَضْلًا عِنْدَ اللَّهِ وَ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُعَظِّمُونَهُ فِي جَاهِلِيَّتِهِمْ فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ لَمْ يَزِدْ إِلَّا تَعْظِيمًا وَ فَضْلًا أَلَا إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ وَ شَعْبَانُ شَهْرِي وَ رَمَضَانُ شَهْرُ أُمَّتِي ... وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ تِسْعَةً وَ عَشْرِينَ يَوْمًا غُفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ لَوْ كَانَ عَشَارًا وَ لَوْ كَانَتْ امْرَأَةً فَجَرَتْ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ ثَلَاثِينَ يَوْمًا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَمَا هَا مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فِيمَا بَقِيَ هَذَا لِمَنْ صَامَ رَجَبًا كُلَّهُ الْحَدِيثُ.^۲

۱. من لا يحضره الفقيه ۴: ۵۳۶.

۲. وسائل الشيعة ۱۰: ۴۷۵-۴۷۷.



این روایت درباره فضیلت ماه رجب و روزه در آن است که به تفصیل، به ثواب روزه‌داری در این ماه پرداخته است و برای کسانی که از یک روز تا سی روز ماه رجب را روزه گرفته باشند، ثواب ذکر کرده است. محل استدلال به این روایت برای محل بحث، ثواب روزه‌داری بیست و نه روز از ماه رجب است که در مورد آن بیان شده است که اگر کسی بیست و نه روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند متعال او را خواهید بخشید؛ حتی اگر عَشَّار باشد^۱. از این روایت نیز که معصیت بودن عَشَّار را مفروغ گرفته و همچنین تعبیر غفران را به کار برده، استفاده می‌شود که عَشَّار بودن معصیت است و از معاصی بزرگ است.

دلالت این روایت نیز قابل قبول است، اما به لحاظ سندی با اشکال مواجه است.

تاکنون به پنج روایت در ارتباط با نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به عَشَّار بودن اشاره گردید که فی نفسه هر کدام از آنها با اشکال سندی مواجه هستند، اما با در نظر گرفتن مجموع آن‌ها، وثوق و اطمینان به صدور نهی حاصل می‌شود؛ لذا به صورت فی الجمله می‌توان گفت: این مفاد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است، هر چند نمی‌توان تعیین کرد که کدام یک از روایات بوده است.

در نتیجه این چنین نیست که سیره متشرعه مورد ردع واقع نشده باشد تا از عدم ردع، امضای آن استفاده شود، بلکه قطعاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی کرده‌اند و با وجود نهی ایشان، دیگر نمی‌توان گفت که سیره متشرعه مورد تأیید بوده و عَشَّار بودن مشروع است.

در اینجا ممکن است گفته شود که نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عَشَّار بودن، مربوط به عَشَّارهای حکومت جور بوده است. پاسخ این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به زمان خودشان نهی کرده‌اند که حکومت جور نبوده است. از طرف دیگر نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطلق است؛ یعنی نهی از عَشَّار بودن را مقید به ظلم کردن عَشَّار نکرده‌اند، بلکه علی‌الاطلاق عَشَّار را منع کرده، مجرم و مورد لعن قرار داده است. از این اطلاق فهمیده می‌شود که عَشَّار بودن، از اساس مشروعیت نداشته است. تاکنون روشن شد که دریافت حقوق گمرکی در اسلام مشروع نبوده است و روایات دالّ بر نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، بر این مطلب دلالت دارند. در اینجا ممکن است ادعا شود که حتی اگر روایات ذکر شده که مشتمل بر نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، وجود نداشته باشد، ادله دیگری برای ردع از سیره متشرعه که در کلام مستدل برای اثبات مشروعیت حقوق گمرکی مطرح شده، قابل طرح است. آن ادله، روایاتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام با این مضمون وارد شده است که تصرف در اموال مسلمانان جایز نیست؛ الا اینکه همراه با طیب نفس آن‌ها باشد.^۲ بر اساس این روایات، تصرف در اموال مسلمانان نیازمند رضایت آن‌ها است، در حالی که حقوق گمرکی که از اموال مسلمانان دریافت می‌شود، همراه با رضایت آن‌ها نیست و عَشَّارین از هر کسی که وارد می‌شود و واردات انجام می‌دهد، حقوق گمرکی دریافت می‌کنند و دریافت آن‌ها منوط به احراز رضایت صاحب مال نیست. در نتیجه، این ادله رادع از سیره متشرعه در زمینه دریافت حقوق گمرکی خواهد بود.

۱. نکته قابل توجه این است که ظاهر روایت، بخشیده شدن بدون توبه کسی که این مقدار از ماه رجب را روزه گرفته باشد، حتی اگر عَشَّار بوده باشد که مال مردم را به ظلم از آن‌ها گرفته باشد به هر حال خدای متعال می‌تواند در فرض عدم توبه او نیز صاحبان حق را به نحوی راضی کند و او را مورد غفران قرار دهد، کما اینکه مقصود از آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ - وَ يُغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (النساء: ۴۸) بخشیده شدن بدون توبه در غیر شرک است و الا مشرک نیز اگر توبه کند، توبه او پذیرفته است. بنابراین مشرکی که توبه نکرده باشد، قطعاً جهنمی است، اما غیر او ممکن است بدون توبه نیز مورد بخشش قرار بگیرند.

۲. وسائل الشیعة ۱۴: ۵۷۲.



پاسخ از ادعای ذکر شده این است که برای ردع از سیره، عمومات و اطلاعات کافی نیستند و اگر امری رایج و شایع در بین مردم باشد، باید بین رادع و مردوع تناسب وجود داشته باشد، در حالی که مردم با عمومات متوجه ردع نمی‌شوند. مشابه این مطلب در باب رادعیت ادله ناهی از عمل ظن نسبت به عمل به خبر واحد مطرح شده که با توجه به فراگیر بودن عمل به خبر ثقه، اگر شارع بخواهد از آن ردع کند، باید از رادعی متناسب با آن استفاده کند و صرف عمومات و اطلاعات برای ردع از چنین سیره‌ای کافی نیست.

دلیل دوم: ثابت شدن همه شؤون عقلایی حاکمان برای حاکم شرعی

دلیل دوم برای اثبات مشروعیت دریافت حقوق گمرکی این چنین است که حکومت به دو قسم حکومت جور و کفر و حکومت اسلامی و شرعی تقسیم می‌شود. به نحو متعارف و در نزد عقلا، انجام اقداماتی بر حکومت جایز است. در این شرایط، وقتی شارع حکومتی تشکیل داده و برای آن حاکمی قرار می‌دهد، نصب حاکم توسط شارع به این معنا است که همه شؤونی که سایر حکومت‌ها برای حاکمان خود قرار داده‌اند، برای حاکم شرعی نیز ثابت است؛ مگر اینکه نسبت به مورد خاص، دلیل اقامه شده و مشخص گردد که شارع چنین امری را برای حاکم شرعی ثابت نکرده است. به عنوان مثال در مقبوله عمر بن حنظله، امام علیه السلام بیان کرده است که به سلطان مراجعه نشود، بلکه به کسی که آگاه به حلال و حرام اهل بیت علیهم السلام است، مراجعه گردد. از این کلام امام علیه السلام به اطلاق مقامی استفاده می‌شود که تمامی شؤونی که متعارف و مرسوم برای سلطان است، برای فقیه نیز جعل شده است و لذا برخی به مقبوله عمر بن حنظله استدلال کرده‌اند که فقیه می‌تواند حکم به اول ماه کند؛ چون از شؤون قضات و حکام در آن زمان بوده است که اول ماه را تعیین می‌کرده‌اند. در محل بحث نیز در بین اهل سنت مرسوم بوده است که حقوق گمرکی دریافت می‌کرده‌اند و وقتی دلیل اقامه شود که به نباید سراغ آن‌ها رفت و فقیه، حاکم بر جامعه اسلامی است، به این معنا خواهد بود که فقیه از همه شؤون حکومتی برخوردار است که یکی از آن‌ها، دریافت حقوق گمرکی است.

مناقشه

دو مناقشه بر دلیل دوم قابل اشاره است:

مناقشه اول: در صورتی که ادله دال بر جعل حاکم شرعی در مقام بیان بوده و اطلاق داشته باشند، با تمسک به آن‌ها، مشروعیت دریافت حقوق گمرکی نیز قابل استفاده خواهد بود، اما اشکال این است که روایات از این جهت در مقام بیان نیستند و باید به قدر متیقن آن‌ها اکتفا شود که دریافت حقوق گمرکی داخل، در قدر متیقن از شؤون حاکم شرعی نیست.

مناقشه دوم: بر فرض ادله دال بر جعل حاکم شرعی اطلاق داشته باشند و شامل دریافت حقوق گمرکی نیز گردد، تمسک به این ادله تا زمانی ممکن است که مخصص و مقید برای آن‌ها وارد نشده باشد. اما با توجه به روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده و در آن‌ها نسبت به دریافت حقوق گمرکی نهی شده، مشخص می‌شود که دریافت حقوق گمرکی، از شؤون حاکم اسلامی استثنا شده و بر او مشروع نیست که حقوق گمرکی دریافت کند.

با توجه به مطالب ذکر شده، دریافت حقوق گمرکی از شیعیان جایز نیست. البته اگر ولی فقیه استنباط کرده باشد که دریافت حقوق گمرکی جایز است، پرداخت حقوق گمرکی حتی بر کسانی که حقوق گمرکی را حرام می‌دانند، لازم خواهد بود؛ چون در مسائل اختلافی اجتهادی، اگر ولی فقیه حکم صادر کند، تا زمانی که حکم او بین الغی نباشد، بر سایرین اطاعت کردن از حکم او لازم است و در محل بحث نیز جواز دریافت حقوق گمرکی از مباحث بین الغی نیست. هر چند نسبت به حکم ولی فقیه در صورت بین الغی بودن نیز مطالبی داریم که به محل مناسب خود واگذار می‌گردد.



جلسه: ۱۱۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اما نسبت به اهل سنت و غیر مسلمانان، در صورتی که طبق نظر خودشان دریافت حقوق گمرکی برای حکومت جایز باشد، ولیّ فقیه نیز می‌تواند بر اساس قاعده الزام، از آن‌ها حقوق گمرکی دریافت کند.

دریافت حقوق گمرکی از غیر مسلمانان نیز منوط به شمول قاعده الزام نسبت به آن‌ها است که اگر عموم و اطلاق قاعده نسبت به آن‌ها نیز پذیرفته شود، در صورتی که در شریعت آن‌ها حقوق گمرکی مشروع باشد، حاکم اسلامی می‌تواند آن‌ها را به حکم شریعت خود ملزم کرده و از آن‌ها حقوق گمرکی دریافت کند. علاوه بر اینکه ممکن است برای استناد به قاعده الزام، اساساً نیاز به حکم شریعت نیز وجود نداشته باشد و با توسعه در قاعده الزام، صرف قوانین حکومتی آن‌ها نیز کافی باشد؛ لذا اشخاص بی‌دین را نیز می‌توان به استناد قانون کشور خودشان، بر پرداخت حقوق گمرکی الزام کرد.

بنابراین اگرچه اصل اولی نسبت به حقوق گمرکی، عدم مشروعیت است، اما با استناد به قاعده الزام، تفصیل ذکر شده نتیجه گرفته می‌شود.